

سلام به شما کاربران عزیز محتوای امروز ما در رابطه با **یادگیری** هست و از آنجایی که سالیان سال هست من مشغول **یادگیری** هستم و کلاس های زیادی میروم، گاهی به خاطر این موضوع که فکر میکردم خیلی از چیزها را بلد هستم در کلاس ها خیلی گوش نمی دادم و یه جورایی آن ها را بدیهیات می دانستم در صورتی که محتوای آن کلاس ها را که در کتاب ها میخواندم می دیدیم چه قدر جالب است و بعده ها به نویسنده ی آن می گفتم چرا آن ها را در کلاس به من نگفتی و او **میگفت دقیقا همه ی آن ها را برایت گفته ام حتما گوش نداده ای**

فیلترهای، من بلدم و فیلتر های خود دانا دانی را باید بگذاریم کنار تا بهتر بتوانیم دریافت کنیم، آموزش دادن به بعضی ها کار خیلی سختی است چرا که کوزه ی درون آن ها پر است از آب شور، که فکر میکنند خیلی بلد هستند حتی شاید خوده من هم همینطور باشم

چون اینطوری هستیم دیگر دریافت اطلاعات نمیتوانیم بکنیم، فردی نزد عارفی رفت و گفت من برای شاگردی شما آمده ام و وی شروع کرد به تعریف کردن از خودش که فلان واحد را پاس کرده ام و ... سمت های دنیوی اش را گفت و این عارف هم در فنجانی چایی ریخت و همینطور که داشت میگفت چایی هم از استکان سر میرفت و آن فرد گفت عارف کافی است چرا اینقدر در این استکان چایی میریزی، عارف به او گفت داستان تو مثله این استکان است که من هر چه قدر هم در آن چایی بریزم از آن سر میرود به همین دلیل تو هم نمیتوانی چیزی را یاد بگیری، برو و هروقت فنجان بریز و دانش تو خالی شد بیا و در کلاس بنشین

گاهی اوقات کوزه ی ما پر از آب شور است، یعنی علاوه بر این که خودمان را سیراب نمیکند ... دیگران را هم سیراب نمیکند و دریافت دانش و اطلاعاتی نداریم در آن زمان

یکی از کاربران ما دوره ی پاکسازی کوانتومی را خریداری کرده بود و چند روزه بعد آمد و از گارانتی آن استفاده کرد و آن را پس داد، میگفت همه ی آن ها را بلدم و به درده من نمیخورد در حالی که هیچ کدام از آن ها در آن زمان جایی تدریس نمیشد و این باعث میشود ورود اطلاعات ما بسته شود.

یکی از کاربران ما در دبی میگفت وقتی من شروع میکنم به درس های شما گوش میدهم سعی میکنم هر آنچه که میدانم را بزارم کنار و با نگرشی جدید که انگار اولین بار است دارم یاد میگیرم به درس ها گوش میدهم، در خیلی از مطالب تکراری هم مطالبی گفته شده است که نکته های بی نظیری در آن ها وجود دارد، خیلی اوقات جمله ای را در کلاس درس داده ام و در مورد آن صحبت کرده ام اما در یک مکان و زمان خاصی دقیقا همان جمله را از زبان فردی دیگری فهمیدم در حالی که فکر میکردم آن را بلدم.

یک بار برای یک سخنرانی به کارخانه مس سرچشمه رفتم و در راه برگشت راننده به من گفت استاد شما چه یاد میدهید در کلاس هایتان، کمی برای او به زبان ساده توضیح دادم و او در آن موقع دو مثال برای من زد که تازه در آن موقع من خودم دریافتم که چه درس میدهم و من کلی او را دعا کردم، اگر کتابی را میخوانید و یا در دوره ای شرکت کرده اید که فکر میکنید مطالب آن را بلدید اگر میخواهید نتیجه بگیرید تمام چیز هایی که فکر میکنید بلدید را کنار بگذارید.

همه ی ما احتیاج داریم در مسیر دانایی قرار بگیریم اما ابزار آن خالی شدن است تا بتوانیم چیز های نو را دریابیم. همانگونه که سطح دریا نسبت به رودخانه ها پایین تر هست اما نهایتا همه ی رود ها به دریا میریزند، انسان هایی میتوانند معرفت و دانش بیشتری را کسب نمایند که خود را

پایین تر و متواضع تر بدانند بیایید دریا دل باشیم نه اینکه سرچشمه اول کار باشیم بیایید خودمان را در سطح های پایین تر قرار دهیم تا دانش درونمان جاری شود.

مادری فرزند خود را نزد انیشتین آورد تا به او آموزش دهد و بعد از مدتی پیش انیشتین آمد تا از او تشکر کند بابته وقتی که برای فرزندش میگذارد، انیشتین جمله ی خوبی گفت و گفت من از شما سپاسگزارم چرا که اینقدر که من از او یاد میگیرم به او یاد نمی دهم، به این میگویند سطح فکر درست حتی انسان میتواند از یک چوپان اطلاعاتی را دریافت نماید چرا که شاید فکر او چیزی را دریافت کرده است که ما نمیتوانسته ایم دریافت کنیم.

این داستان را برای شما مثال زدم تا بگویم باید خودمان را هر چه قدر هم که بالا هستیم دسته کم بگیریم و همیشه به دنبال **یادگیری** و آموزش باشیم.

.خیلی دوستان دارم

.منتظره آموزش های بعدی از من باشید

.شاد و پر انرژی باشید خدا نگهدار